



جَهَاد

در قرآن (۲)

(تفسیر آیات جهاد)

حجۃ الاسلام والمسلمین طاهری خرم آبادی
نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



دشواری و سنگینی جهاد با جهت علاقه‌ها و تعلق خاطرهایی است که آدمی به زندگی مادی دارد و با مشکلاتی است که در جهاد، تهیه مقدمات آن است.

بنا بر این تفسیری که یعنی از مفسرین از آیه تَوَدُّعًا وَخَفَافًا وَثِقَالًا را معنی پیاده و سواره و یا "تاز بودن و فقیر بودن" داده‌اند تفسیر بمصداق و مورد است و معنی آیه اختصاص به سنگینی و سهولت از جهت خاصی ندارد، بلکه هر نوع دشواری و سنگینی را شامل می‌باشد چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی. و خلاصه معنی آیه اینست که در هر صورت چه دشوار باشد و چه آسان، جهاد در راه خدا را با جان و مال انجام دهید.

بعد از این آیه آیات توبیخ و سرزنش کسانی که از رفتن به توبک برای جهاد یا رومی‌ها خودداری نمودند شروع می‌شود و در ضمن آیات زیادی به انگیزه‌های آنان و بی‌آمدن این عمل اشاره شده است. اینان سه گروه بودند:

۱- گروه منافقین که بعثت دوری راه و گرمای شدید و کمبود مواد غذایی و یا برای توطئه علیه حکومت اسلام از رفتن به جنگ

۲- "انفروا خفافاً و ثقلاً" و "جاهدوا"
"یا موالکم و انفسکم فی سبیل اللہ"
"ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون"

توبه ۴۲

ترجمه: کوچ کنید چه دشوار باشد و چه آسان و جهاد کنید با مالها و جانهای خود در راه خدا، این بهتر است برای شما اگر آگاه باشید.

لغات آیه: خفافاً و ثقلاً "جمع خفیف و ثقیل" است و این دو حال هستند از نفر، یعنی کوچ کنید در حالی که این نفر و حرکت بر شما سنگین و دشوار است یا سهل و آسان.

خودداری کردند که بیشتر منظور آنان توطئه در غیاب پیامبر (ص) بود، و داستان مسجد ضرار که در سوره توبه مطرح گردیده است و روایتی که با ابوعامر فراری داشتند شاهد بر آنست و بهمین خاطر پیغمبر (ص) علی (ع) را در مدینه بجا گذاشت تا از خطری که از ناحیه منافقین با همدستی اجانب اسلام را تهدید می‌نمود جلوگیری نماید. منافقین برای آنکه موجبات حرکت علی (ع) را فراهم سازند، به شایعه‌سازی پرداختند و چنین وانمود کردند که علی (ع) بواسطه گرمی و دوری راه و مشکلات سفر از رفتن به جهاد خودداری نموده است، ولی پیامبر (ص) پس از اطلاع از این شایعه جمله معروف "تت منی بمنزله هارون من موسی" را فرمود، یعنی نسبت تو با من مانند نسبتی است که هارون برادر موسی با او داشت و همانگونه که او خلیفه و جانشین موسی بود تو نیز جانشین من هستی.

۲- گروه دوم آنها که فقط بواسطه منافع مادی و بیاتری از دشمن و بر قدرتی چون روم که حدود چهل هزار نفر در مرز سوریه و حجاز در نزدیک دژ محکمی بنام "توبک" مستقر ساخته بود از جهاد خودداری نمودند و با

بها نه جوشی های بچه گانه و عذرهای بدتراز گناه از قبیل اینکه می ترسیم با برخورد بسا زندهای زیبای برومی در گمراهی قرار گیریم از شرکت و همگامی با مسلمین سر باز زدند .

۳- چند نفری هم بودند که به پیامبر (ص) وعده دادند که پس از جمع کردن محصول خود به لشکر اسلام ملحق می شوند ، ولی در نتیجه " مسامحه موفق نشدند . اینان افرادی مسلمان بودند ، ولی مسلمانانی مسامحه کار و سود جو ، ولذا پس از مراجعت از تپوک بسا فرمان پیامبر (ص) مسلمانان با آنها قطع رابطه نمودند و با این عمل آنان را تنبیه ساختند و در نتیجه بدرگاه خداوند رفته و به توبه پرداختند ، توبه آنها پذیرفته درگاه الهی گردید و به اغوش اسلام و مسلمین بازگشتند . جهت اینکه این گروه را پیغمبر (ص) تنبیه نمود نباید این باشد که فرق است بین کسانی که توطئه می کنند و با اساس اسلام و کسان مسلمین به مبارزه برخاسته اند و با غیر مو " من بجها دومانی اسلامی هستند و ریشه های اعتقادی آنها متزلزل است و قابلیت اصلاح ندارند . با کسانی که ریشه های اعتقادی با برجائی داشته ، ولی بر اثر هوی و هوسها راه انحراف را گرفته و قابل اصلاح هستند ، لذا باید جامعه اسلامی به اصلاح این گروه بپردازد و نگذارد که به مسیر انحرافی خود ادامه دهند . داستان این سه گروه و باره ای از اوصاف منافقین و کارشکنی آنها در این سوره تا آیات ۸۳ بررسی شده است .

علاقه های مادی مهمترین مانع از جهاد و علاقه بخدا مهمترین عامل محرک

"قل ان كان اباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و "عشیرتکم و اموالکم اقترفتنموها و تجاره تخشون " کسادهای و مساکن تر ضونها حب لیکم من الله " و رسوله و جهاد فی سبیلہ فتر بصوا حتی " یا تئی الله بامرہ و الله لا یهدی " " القوم الفاسقین "

توبه ۲۴

در این آیه اصول علاقه ها و گرایشهای مادی که مانع از جهاد و فداکاری می شود بیان شده

است و آنها عبارتند از :

- ۱- علاقه به پدران
- ۲- فرزندان
- ۳- برادران
- ۴- همسران
- ۵- فامیل و عشیره

که این پنج نوع را می توان از نوع علاقه های طبیعی بر شمرد چه اینکه فرزند جزئی از پدر و مادر و برادران شاخه هائی از یک اصل واحد می باشد و قهرا " علاقه های متقابل که بین پدر و فرزند و برادر وجود دارد از این اصل

انسان موحد آن انسانی

است که همه چیز را ظل

و سایه حق متعال می

بیند و خود را فانی فی

الله می یابد و بحدی

ممکن است برسد که

خویش را هم فراموش

نماید و تنها و تنها او را

بیند و به او دل بندد

و نه چیز دیگر .

طبیعی سرچشمه می گیرد .

علاقه به همسر نیز از غریزه جنسی نشأت می گیرد ، علاوه بر اینکه او را مایه آرامش و سکون خود می یابد و فامیل و قبیله هم بر اثر قرابت و نزدیکی و برگشتن همه بیک اصل و ریشه واحد بکنوع علاقه بین آنان وجود دارد که در قرآن هم از قرابت و خویشاوندی به رحمت و ارحام تعبیر شده است . این تعبیر کنایه از آنست که همه بیک اصل و ریشه بر می گردند و از یک رحم سرچشمه می گیرند .

اموال بدست آمده و تجارت و مسکن هم از اموری است که هر انسانی بجهت رفاه و آسایش و با وسایلی برای لذت های حیوانی به آنها علاقه مند است و آنها را بعنوان وسیله و مقدمه برای مطلوب و محبوب دیگری که خود ولذات حیوانی است می خواهد . ولی منشأ و ریشه همه این گرایشها و علاقه ها علاقه ای است که آدم بخود و کمال خود دارد . انسان خود خواه و کمال دوست است و علاقه های دیگر همه از این غریزه نشأت می گیرد .

پدر ، مادر ، فرزند ، برادر ، فامیل را از آن جهت دوست دارد که از خود می داند و از وجود آنان لذت می برد . همسر را نیز برای آسایش و وسیله ای برای رضاء غریزه خود می یابد . مال و تجاره و منزل و سایر وسائل رفاهی و مادی برای بهره برداری بمنفع خویش محبوب و مطلوب است ، پس اصل و محور همه علاقه ها خویش گرائی و کمال یابی است که در هر انسانی نهفته است .

مسائل معنوی هم چون علم ، فضائل اخلاقی ، نوع دوستی ، عواطف انسانی و . . . همه و همه برگشتش به علاقه ایست که به خویش دارد و کمالی که برای خود می خواهد . چیزی که هست مردم در تشخیص کمال و سعادت دچار اختلاف نظر می شوند ، یکی کمال را دلذت گرائی می داند ، دیگری در علم و اخلاق و خدمت به جامعه و با قرب بخدا و حق که محور اصلی و اساسی اخلاق است و همچنین . . .

اینها اصول علاقه هائی است که مانع از جهاد می شود ، زیرا جهاد از خود گذشتگی می خواهد و صرف نظر از همه این لذتها و علاقه ها باید بشود تا بتواند جهاد کند . البته نحوه و شکل جلوگیری این امور از جهاد تفاوت می کند گاهی ممکن است فردی از زن ، فرزند ، پدر ، مادر خود نتواند دل بکند و به میدان نبرد که احتمال خطر و کشته شدن در آن هست برود ، و با آنقدر به زندگی علاقه دارد که نمی تواند تصور جهاد را بنماید . و در پارهای موارد ممکن است فرزند یا پدر یا دیگر از خویشاوندان رودر روی او قرار گیرند ، چنانکه در شأن نزول آیه گفته شده است که بعضی از مسلمانها کراهت داشتند

که با پدران و با فرزندان و فامیل خود در جنگها روبرو شوند و در نتیجه از شرکت در جنگ بهمین جهت ناراحت بودند .

و همچنین اساساً جنگ موجب رکود بازار و اقتصاد کشور می شود و خسارات مالی فراوانی ببار می آورد و در زمان نزول آیه از دو نظر ضربه اقتصاد دی بجنگ جوانان وارد می شد یکی از جهت تعطیل شدن کسب و تجارت در ایام نبرد ، و دیگری از جهت روابط اقتصادی که بر اثر درگیری پدید می آمد ، همانگونه که در مورد اعلان برائت از مشرکین و ممنوعیت ورود آنان به مسجد الحرام و یا مکه وارد گردید .

و با نظیر مسائلی که در انقلاب اسلامی ایران پدید آمد که به محاصره اقتصاد از طرف ابرقدرتها و هم پیمانان آنان کشید ، با آنکه جنگ تحمیلی عراق خسارتهای فراوانی بوجود آورد و اساساً جنگ کمبودها و ضرورتها بانهای مالی و اقتصادی فراوانی بدنبال دارد و حتی آنها که در جبهه جنگ نیستند از این ضرر و زیان در امان نخواهند بود . در هر حال بگونههای مختلفی این علاقهها دست و پا گیرانسان می شود و قیافه جنگ را در نظرها هولناک و مخوف می سازد ، و انسان باید از خود گذشته ناپهمنه این امور پشت پا زند و در راه خدا قدم بردارد ، گرچه باید دید دیگری انسان مجاهد نیز از خود نمی گذرد ، بلکه از غیر خود چشم می پوشد و خود واقعی خویش را می یابد و کمال حقیقی و لذتهای دائمی را بر آنچه وهم و خیال است ترجیح می دهد و به میدان نبرد می رود او نیز برای خود و نیل به لقاء خدا که کمال مطلق و مطلوب حقیقی است وارد صحنه کارزار می شود و گذشتش از لذت زود گذر و فانی است نه لذتهای واقعی و ابداً .

یعنی علاقه به زن و فرزند و طلا و نقره و چهارپایان و کشاورزی برای انسان جلوه داده شده است و گرایش و میل طبیعی در انسان نسبت به این امور پدید آمده است ، ولی همه اینها لذتهای زندگی دنیا و مادی است و حسن عاقبت

در نزد خدا و نداشت . و در مورد همسر می فرماید و قرار داد بین شما (یعنی زن و مرد) دوستی و رحمت را . بنا بر این آنچه مطلوب است برتری علاقه به خدا و رسول و جهاد است بر علاقه های دیگر ، و توجه به اینکه این علائق مانع از حرکت بسوی "الله" نشود و انسان را در محصوره ماده و مادیات متوقف سازد و در مقام تضاف بین خدا و غیر خدا ، خدا را مقدم دارد ، و لحن قرآن در این آیات است که مسلمان باید علاقه و گرایش



بخدا و رسول بیشتر باشد ، و غیر از این خلاف انتظار از یک انسان با ایمان است ، و بر این مطلب عقل و فطرت سلیم هم گواهی می دهد . بیان مطلب : همانطور که توضیح داده شد اساس و منشاء همه محبتها و علاقهها حب و علاقه است کما می به کمال خود دارد و اگر انسان به این حقیقت توجه کند و باور کند که کمال مطلق خداوند است و کمال انسان در برتو ارتباط و قرب به او است و همه کمالات مادی و معنوی منهای او فانی و باطل است ، خواهنا خواه

علاقه انسان بخدا بیش از هر چیز دیگر خواهد شد ، زیرا می داند تنها با نزدیک شدن بخداوند و گونه خدائی پیدا کردن به مطلوب و کمال واقعی می رسد ، پس او هر چه به او بستگی دارد محبوب انسان می گردد .

فرزندی که به پدر و ما در علاقه نداشت ، چون هستی خود را از آن ندومی بیند اگر این حقیقت را درک کند که هستی او و پدر و همه هستها بر تویی از هستی حق است قهراً علاقه بخدا را بر علاقه به پدر و ما در و فرزند مقدم می دارد .

انسان موحد آن انسانی است که همه چیز را ظل و سایه حق متعال می بیند و خود را فانی فی الله می یابد و بحدی ممکن است برسد که خویش را هم فراموش نماید و تنها و تنها او را بدینند و با او دل بندد و نه چیز دیگر .

"والذین آمنوا أشد حبا لله"

بقره ۱۶۵

آنها که ایمان آورده اند شدیدتر است علاقه آنان بخدا و نداد دیگران .

در کتاب وسائل الشیعه باب امر معروف و نهی از منکر روایات زیادی در زمینه حب فی الله و بغض فی الله ، یعنی دوستی برای خدا و دشمنی برای او از معصومین وارد شده است که یکی از آن روایات این است :

"عن ابی عبد الله (ع) قال : من احب"

"لله و ابغض لله و اعطى لله فهو ممن"

"کمال ایمان"

یعنی کسی که دوست دارد برای خدا و دشمن دارد برای او و می بخشد برای او و رحمت کسان است که ایمانش کامل گردیده است .

و باید توجه داشت که علاقه به رسول خدا و جهاد در راه خدا که در این آیه مطرح شده است و همچنین علاقه به اولیا خدا و ائمه معصومین نیز برای خدا و بگونه علاقه بخدا و نداشت ، زیرا اینها انسانهای کامل و بزرگی هستند که بواسطه قرب و نزدیکی که بحق دارند مورد علاقه و محبت قرار می گیرند .

ادامه دارد
